

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

خبرنگار ماهی سیاه کوچولو
۱۹ سپتمبر ۲۰۱۶

گزارش از یک نبرد انقلابی دهه شصت

خاطره قهرمانانه چهار دختر انقلابی گمنام

تابستان است. هوا داغ و تب کرده و خفه است. تب کرده از کُشتاری که بزرگ عمامه داران بر پا کرده است و خفه از خفقانی که خمینی نیامده به راه انداخته است.

روزی نیست که رژیم ضد انقلاب تازه به قدرت رسانده شده خمینی توسط امپریالیستها انقلابیون را که اکثراً توسط ساواک شاهنشاهی از قبل شناسائی شده اند تخت تعقیب قرار ندهد و آنان را حتی در محل های کار دستگیر و یا در خیابان ها در جلو چشمان حیرت زده مردم به قتل نرساند. خمینی جنون آسا می کُشد. حتی به زن باردار رحم نمی کند! زن بارداری را در باخه تیلیفون در نزدیکی بیمارستان سوانح و سوختگی تهران به رگبار بسته بود. در مدارس، دانشگاه ها، در بیمارستان ها، در ادارات دسته دسته دستگیر می کند و به زندان می برد و در تظاهرات های خیابانی علیه رژیم مینی بوس ها را پر می شود.

لب گشودن و مخالفت کردن با سیاست های ارتجاعی و پروامپریالیستی خمینی و دار و دسته او مساوی با دستگیری و شکنجه و زندان و مرگ! برآستی اگر خمینی ضداستکبار جهانی بود پس چرا جوانان وطن را دسته دسته قتل عام می کرد؟ مگر این جوانان چه می گفتند؟ چه می خواستند؟ غیر از آزادی که شاه نیز آن را از مردم سلب کرده بود و به همین دلیل بود که مردم انقلاب کردند و تاج و تخت شاه را به زیر کشیدند.

مردم در کوچه و خیابان در صف های طولانی جیره بندی مواد غذایی به دلیل جنایات هولناکی که خمینی مرتکب می شود زمزمه می کنند: "خر همون خره پالونش عوض شده".

تا همین چند سال پیش بود که مزدوران ساواک شاهنشاهی نیروهای ضد سلطنت امپریالیستی را در خانه های تیمی در خیابان، در دانشگاه، در کارخانجات، در مدارس، در ادارات، در کوه و صحرا دستگیر، به طرز دمنشانه ای شکنجه و به قتل می رساندند و یا سر به نیست می کردند. البته نیروهای ضد سلطنت امپریالیستی مانند کمونیست های چریک فدائی خلق و مجاهدین خلق عرصه را آنچنان بر شاه تنگ کرده بودند، خواب را از چشم او گرفته بودند، که گفته می شود وقتی ساواک خانه های تیمی را مورد هجوم قرار می داد شاه می پرسیده "حمید اشرف چی شد؟"

رفیق کبیر حمید اشرف کمونیست چریک افسانه ئی، فرمانده هیولائی بود که پنج سال تمام در زیر گوش ساواک آدم کش به نیرو گیری و سازماندهی برای سازمان پرافتخار چریکهای فدائی خلق مشغول بود و ساواک شاهنشاهی با تمام

"قدر قدرتی" اش قادر نشده بود او را پیدا و دستگیر کند، وجود چریکی همچون رفیق کبیر حمید اشرف توانسته بود آنچنان وحشتی در دل شاه ایجاد کند، که برای پیدا کردن او و هشت چریک فدائی خلق دیگر جایزه ای به میزان صد هزار تومان آنزمان که مبلغ بسیار هنگفتی بود قرار دهد تا مردم آنان را شناسائی کنند و تحویل ساواک دهند. البته شاه این نوکر دست به سینه امپریالیسم این آرزو را با خود به گور برد! و ساواک آدم گش او نیز!

اما همکاری برخی از مزدوران ساواک شاه سرنگون شده که نتوانسته بودند مثل جنایتکارهائی همچون ثابتی و فراستی و معتمد و سایر بی همه چیزها، از ایران خارج شوند بنا به ماهیت شغلی شان، مزدوری و خائن به خلق، در خدمت ماشین سرکوب نظام جدید در آمده بودند و به نیروهای سرکوبگر خمینی کمک می کردند تا مأموریتی را که شاه، زمان و موقعیت انجامش را پیدا نکرده بود به پایان برساند. مأموریت کشتار انقلابیونی که تاج و تحت شاه امریکائی را به قعر زباله دان تاریخ پرتاب کرده بودند. به همین سبب بود که مردم در کوچه و برزن تکرار می کردند: **خر همون خره پالونش عوض شده**

امروز هم مثل خیلی از روزهای دیگر صبح زود ساعت پنج با صدای شلیک گلوله ها از خواب می پریم، صدا بسیار نزدیک است، همدیگر را خبر می کنیم، در خیابان میرزای شیرازی، از طرف کریمخان زند، کوچه پنجم درگیری بین نیروهای انقلابی و مزدوران خمینی است. یکی از بچه ها به پشت بام می رود تا خبر بیاورد. سکوت قبرستان حاکم است، فقط هر چند دقیقه تیراندازی سکوت را می شکند. نیروهای انقلابی که در پشت بام هستند به سرکوبگران خمینی مسلط هستند به همین دلیل آنها هستند که مدام تیراندازی می کنند و مدام نیز محل خود را تغییر می دهند. دشمن انقلاب می خواهد نیروهای انقلابی را زنده دستگیر کند تا بتواند از طریق شکنجه دادن آنها به سایر نیروهای انقلابی و به اطلاعات سازمانی آنها دست پیدا کند به همین دلیل رژیم تعداد زیادی مزدور مسلح پیاده کرده تا خیابان و کوچه ها را محاصره کنند تا نیروهای انقلابی فرار نکنند. اما با وجود تمام این محاصره ها نیروهای انقلابی توانسته اند چند تن از رفقای خود را از صحنه درگیری خارج کنند.

از بالای پشت بام چیز زیادی دیده نمی شود ضمن این که ممکن است لباس شخصی ها در کمین باشند. چادری به سرمان می کشیم تا شناسائی نشویم، به کوچه می رویم رژیم خمینی این دشمن انقلاب لشکری در خیابان مستقر کرده است، مأموران رژیم با جلیقه های امریکائی بر تن در خیابان مثل مور و ملخ پخشند. خمینی تمام "کالاهای استکبار جهانی" را مکارانه حرام اعلام کرده بود و امروز کالاهای "استکبار جهانی" تن مزدورانش است، همان هائی که جلو چشم مردم انقلابیون را تعقیب می کنند و به اسم "ضدانقلاب" دستگیر و شکنجه می کردند و بعد هم مقاومتان را حلق آویز! این روباه مکار از هیچ خوش خدمتی در جهت منافع اربابان شاه سرنگون شده کوتاهی نمی کند. روزی نیست که چیزی را با آویزان شده به تبصره های پوسیده دین ممنوع نکند تا بتواند اهداف پلید امپریالیستها را به پیش برد.

امروز اما این درگیری هم امانشان را بریده است، به نظر می رسد که خانه تیمی در کوچه پنجم میرزای شیرازی لو رفته باشد. نیروهای انقلابی از طریق پشت بام ها در خانه ها جابه جا می شوند، به نظر می رسد که آنها با سرگرم کردن مزدوران خمینی که تعدادشان زیاد است چند نفر از انقلابیون دیگر را از محل فراری داده اند، تیراندازی از طرف نیروهای انقلابی نزدیک و نزدیک تر می شود، طوری که از ته کوچه پنجم به سر کوچه می رسد. در دو طرف کوچه حدود ده دوازده خانه ویلائی قرار دارد، درگیری در قسمت چپ کوچه است که حیاط ها و درهای گاراژ که در زیر زمین قرار دارد به سمت کوچه می باشد. گلوله های مزدوران رژیم تمام سنگ های مرمر طوسی رنگ خانه نبش خیابان پنجم پلاک ۷ را سوراخ سوراخ کرده است. کاملاً مشخص است که آنها نیروهای انقلابی را زنده می خواهند.

برای مدتی صدای تیراندازی از داخل خانه شنیده نمی شود؛ نیروهای انقلابی تا آخرین گلوله هایشان مقاومت کرده اند. مزدوران گاز اشک آور به داخل گاراژ خانه می اندازند و بعد از چند دقیقه وارد خانه می شوند، و در حالی که جسد چهار دختر انقلابی را روی زمین می کشند به بیرون می آورند و آنها را در پشت وانت روبازی می اندازند و با پا روی جسد ها می کوبند!

چه دون مایه اند سرکوبگران که فکر می کنند لگد کردن جسد انقلابیون "مایه افتخار" است! البته این جانیان این حیوان بازی ها را می آورند تا خادمی خود را هر چه بیشتر به اربابان جهانی شاه که خمینی را جایگزین آن کردند نشان دهند! مزدوران خمینی غافل از آنند که این دختران انقلابی بودند که افتخار آفرین شدند. ما به نبرد قهرمانانه این دختران انقلابی درود می فرستیم و سرتا پر غرور هستیم که آنان تسلیم دشمن انقلاب نشدند و آرزوی دستگیر شدن را به دل سرکوبگران رژیم خمینی گذاشتند. آنان مانند خیل بی شمار انقلابیون گمنامند. شکی نیست که روزی نام آن چهار دختر انقلابی در تاریخ مبارزه طبقاتی ایران ثبت می شود.

وقتی چند سال پیش در لیبیا مزدوران القاعده و اخوان المسلمین دست پرورده های امپریالیست ها به جان نیروهای انقلابی لیبیا افتاده بودند، در خیابان سر آنها را با کارد بیخ تا بیخ می بریدند و جنازه ها را پشت وانت می انداختند، تداعی همان صحنه هائی می شد که مزدوران حزب الهی، دست پرورده جدید امپریالیستها درست پس از پیروزی انقلاب شکوهمند ۵۷ وقتی که شاه سرنگون شد، با این وصف که این روزها با پیشرفت سریع تکنولوژی چنین صحنه های هولناکی سریعاً به سراسر دنیا مخابره می شود، اما سی و هفت سال پیش وقتی که خمینی سگ دست پرورده شان را امپریالیستها به ایران آوردند یکی از کارهائی که در دستور کار او قرار دادند متوقف کردن استفاده از کامپیوتر بود! نه تنها به عقب راندن جامعه از هر نظر بلکه اطلاع رسانی فوری بود.

چنین به نظر می رسد که دختران انقلابی وقتی آخرین تیرهایشان را به سوی دشمن شلیک می کنند برای حفظ جان سایر رفقاییشان و اسرار سازمان یا گروه شان از سیانور استفاده کرده تا زنده به چنگ دشمن انقلاب نیفتند، همین امر مزدوران خمینی را به شدت غضبناک کرده که روی جسدهای آن دلاوران انقلابی با پا می کوبند!

در اوایل انقلاب پرشکوه ۵۷ وقتی که پادگان ها توسط نیروهای انقلابی ضد امپریالیست تسخیر شدند، از طریق رادیو تلویزیونی که تسخیر کرده بودند مردم را فرا می خوانند که به پادگان ها رفته خود را مسلح کنند، مردم به طرف پادگان ها می روند، و اسلحه برمی دارند. در حالی که نیروهای انقلابی در سنگرهای که در خیابان ها درست کرده اند بودند به مردم آموزش کار با سلاح می دهند.

وقتی این خبر به گوش خمینی جلاد (بخوان اربابان جهانی) اش می رسد پر واضح است که به او دیکته می شود که چه نشسته ای اسلحه را به هر حيله ای که شده از دست مردم آگاه و دانا بگیر و گر نه اسلحه ها به طرف خودت برگردانده می شود! خمینی سگ زنجیری جدید امپریالیستها این روباه مکار با حيله گری مردم ناآگاه را خلع سلاح کند، او از مردم می خواهد تا سلاح ها را به پادگان ها برگردانند. البته برخی از مردم چنین می کنند. و نیروهای دانا مثل این چهار دختر انقلابی و سازمانشان سلاح را نه تنها بر نمی گردانند بلکه سر تفنگ شان را به طرف خمینی دست نشانده جدید امپریالیستها برمی گردانند!

مبارزه مسلحانه مبارزه ای است که وحشت در دل رژیم و اربابان جهانی شاه و ملا می اندازد.

آنروز وقتی مزدوران خمینی، دشمن انقلاب، نیروهای انقلابی را محاصره کرده بودند، به این فکر می کردم که اگر مردم آگاه سلاح در دست داشتند اجازه نمی دادند که جلو چشم آنان چنین فجایع هولناکی اتفاق بیفتد!

انقلابیون زیادی بی نام و نشان با رژیم خمینی عمامه دار امریکائی جانشین رژیم شاه تاجدار امریکائی دلاورانه جنگیدند، چه در زندانهای سراسر ایران با مقاومت و سازش ناپذیری خود در زیر ددمنشانه ترین شکنجه های مزدوران دشمن انقلاب، چه در خیابان ها، خانه های تیمی، در ادارات و کارخانجات.

براستی چه قدرتی می توانست به رژیم نوپای خمینی کمک کند که به طور سیستماتیک از ماشین سرکوبی که بر پا کرده بود استفاده کند؟ مگر ارتش شاهنشاهی سرنگون شده، مگر ساواک آدم گش شاه سرنگون شده. خمینی بر طبل جنگ می کوبید و کیسه مارگیری "تقدیر الهی" اش را بر سر سفره کارگران و زحمتکشانش پهن می کرد تا بتواند مو به مو آنچه را که امپریالیستها می خواستند به پیش برد نه آنچه را که مردم می خواستند و به خاطر آن انقلاب کرده بودند و تخت و تاج شاه مزدور را به زباله دانی تاریخ پرتاب کرده بودند.

به همین دلیل هم است که امروز می بینم که رژیم خمینی مزدوران زیادی را به خارج از کشور فرستاده، لمپن ترین ها را هم فرستاده تا در "قباحت" مبارزه مسلحانه در کنار همکارانشان، ساواکی های آدم گش نوحه سرائی کنند و نیروهای انقلابی که تا پای جان با رژیم شاه و شیخ مسلحانه نبرد می کردند را " تروریست" بنامند. تا در کنار ساواکی ها "ایرج مصداقی" عزیز شده ساواکی ها را "جناب مصداقی" خطاب کنند و از یک طرف این موجود حقیر رذل را بکوبند و از طرفی او را تحسین کنند.

بسیار واضح است که هم ساواک شاه سرنگون شده و هم وواک رژیم اسلامی نیروهای انقلابی را که مسلحانه نبردمی کردند، "تروریست" بخوانند. این نمایانگر ادبیات "ضد خلقی" و "ضدانقلابی" آنهاست. اگر این آدم گش های مزد بگیر ماشین سرکوب هر دو رژیم شاه و ملا نیروهای انقلابی را " رفیق یا دوست" خطاب کنند آنوقت است که باید تعجب کرد و پرسید که اربابان شاه و شیخ چه دستور العمل دیگری در برنامه این مزدوران قرار داده اند؟

اما آنچه که امروز آن چهار دختر قهرمان انقلابی با نبرد تا پای جانشان به مردم آموختند این بود که هرگز روی دشمن خلق حساب باز نکنید و به آنها متکی نباشید، آنان با شلیک گلوله هایشان فریاد برمی آوردند ما نیاز نداریم که دشمن سلاح هایش را به دست ما بدهد و ما را هر طور که می خواهد بچرخاند تا لوله های تفنگ را به طرف خلق ستمدیده بگیریم، مثل همان نادان هائی که امروز دست بوس اربابان شاه و خمینی شده اند. این دانائی و آگاهی درست از شرایط انقلابی می باشد که به ما می گوید با تسخیر پادگان ها که سلاح هایش تمام امپریالیستی است باید به نبرد با دشمن خلق رفت، سلاح ها را تسخیر کرد و به گفته معروف چریک دنیا رفیق چه گوارا بر آن تفنگ بوسه زد و آن را مقدس شمرد، چرا که آن سلاح وقتی سرش به طرف دشمن خلق برگردانده می شود مقدس است! درست مثل سلاح آن چهار دختر انقلابی و سایر نیروهای انقلابی ضدامپریالیست که سر لوله تفنگ شان را به طرف دشمن خلق گرفتند.

تابستان هزار و سصد و نود و پنج